



ابزارهای دیپلوماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان

توریالی غیاشی*

چکیده

دیپلوماسی فرهنگی به عنوان مجموعه‌ای از ابزارها، سازوکارهای سیاسی، فرهنگی و علمی-آموزشی، فرآیند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه و تبیین می‌شود و از آن طریق ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌یابد. کشورها به کمک دیپلوماسی فرهنگی به دنبال تثبیت و تقویت جایگاه خود در محیط بین‌الملل هستند. در ادبیات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، دیپلوماسی فرهنگی را وسیله‌ی بارز اعمال قدرت نرم دانسته‌اند که به دولت‌ها این امکان و توان را می‌دهد تا در کشور طرف مقابل نفوذ کنند. در این پژوهش برای پاسخ به این سوال که ابزارهای دیپلوماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان کدام‌ها هستند؟ با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی نشان داده می‌شود افغانستان می‌تواند با استفاده از ابزارهای موجود در دیپلوماسی فرهنگی خود در تقویت اهداف و منافع دیپلوماسی فرهنگی و افزایش نفوذ فرهنگی کشور، گام بردارد.

کلیدواژه‌گان: دیپلوماسی فرهنگی، سیاست خارجی، افغانستان.

* رئیس روابط فرهنگی وزارت امور خارجه

مقدمه

افغانستان با داشتن ذخایر غنی و ثروت‌های بی‌شمار در حوزه‌های فرهنگ، هنر و تاریخ، موقعیت بسیار مناسبی برای به کارگیری فرهنگ در حوزه دیپلوماسی و در ادامه در سیاست خارجی کشور دارد. اما در مقابل بحران‌ها، مشکلات و موانع متعددی فرا راه این مهم وجود دارد.

زمانی که در نیمه دوم سده بیستم، برخی دولت‌های جهان با عنایت به این مفهوم که فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی پس از سیاست، امنیت و اقتصاد رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد، افغانستان درگیر ناملازمات سیاسی و ایدئولوژی‌های وارداتی ناشی از جنگ سرد جهانی میان دو پیمان سیاسی نظامی ورشو و ناتو و در عین حال میدان گرم بازیگران جنگ سرد بود و حتی تاکنون به هیچ یک از وادی‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وارد نشده است.

به باور بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل کامیابی و موفقیت در سیاست خارجی به طور عام و در حوزه تغییر چهره و تصویر یک کشور در جوامع دیگر به طور خاص، در گرو استفاده درست از سازوکارها و ابزارهای فرهنگی می‌باشد.

تنها با ابزارهایی از جنس فرهنگ می‌توان در عمق باورها و اعتقادات ملت‌ها رسوخ کرد و ائتلاف‌ها و اتحادهای پایدار در نظام بین‌الملل را بنیان نهاد. بشر امروز خود را در چنین شرایطی از تاریخ یافته و به‌ناچار باید به آن توجه کند و با مقتضیات زمانی و حفظ موقعیت فرهنگی منطقه‌ای خود به پیشرفت و توسعه فرهنگی اقدام کند. بقای روابط فرهنگی به طور مستقیم به شناسایی و قبول تنوع فرهنگی بستگی دارد.

برای حضور فعال در عرصه جهانی نمی‌شود نقش فرهنگ و استفاده از آن در دیپلوماسی را نادیده گرفت. با تمرکز بر فرهنگ و اشاعه آن در فضای بین‌المللی

می‌توانیم هویت فرهنگی افغانستان را ارتقا بدهیم و با محوریت دوستی و نزدیکی بین فرهنگ‌ها و ملت‌ها، روحیه جنگ‌طلبی و نظامی‌گری بین برخی کشورها را کم‌رنگ‌تر کنیم.

ابزارهای فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان شاخص‌های زیادی دارد که ذکر همه آنها از یک مقاله بیشتر است که تلاش می‌شود در این پژوهش برخی از آنها بررسی شود، سایر شاخص‌ها در مقالاتی دیگر نگارش خواهد شد.

۱- وجه تمایز دیپلوماسی عمومی و دیپلوماسی فرهنگی

بین دیپلوماسی عمومی و دیپلوماسی فرهنگی تمایز وجود دارد. وجه تمایز در چشم‌انداز اهداف این پارادایم نهفته است. بنابراین ایجاد محیط مساعد برای اهداف سیاست خارجی؛ پیشبرد این اهداف، ترغیب کشورها به تغییر دادن سیاست‌های شان در قبال دیگران، ارتقای وجهه بین‌المللی کشورها و سیاست‌مداران و دولت‌های آنها در تخصص دیپلوماسی عمومی به حساب می‌آید.

همین‌طور؛ ترویج فرهنگ و فراگیری زبان، مبادله فرهنگی، ایجاد افکار عمومی مثبت در مورد کشور، تغییر دادن کلیشه‌های منفی یا غلط، ایجاد فهم متقابل بین‌الذنهانی میان فرهنگ‌ها در تخصص دیپلوماسی فرهنگی پنداشته شده که هر کدام کنش‌گران مجزا و یا هم‌مشترک دارد. به عبارتی می‌توان گفت دیپلوماسی فرهنگی بر روابط بین کشورها، تاریخ و جنبه‌های فرهنگی و تمدنی آنها و سیاست‌های پایدار کشور استوار است که با تغییر دولت‌ها و حکومت‌ها، تغییر چندانی نمی‌کند.

در حالی که دیپلوماسی عمومی بیشتر به مسائل سیاسی متغیر وابسته به سیاست خارجی دولت‌های بر سراق‌تدار می‌پردازد. دولت‌ها و حکومت‌ها برای تبیین اهداف و

تصمیم‌های سیاسی، دستاوردها و توجیه عملکرد خویش در محیط ملی و بین‌المللی، از پارادایم دیپلوماسی عمومی استفاده می‌کنند.

مطبوعات و رسانه‌های ملی و بین‌المللی به عنوان رکن چهارم قدرت، به صورت طبیعی چون ابزار قدرت‌مندی در اختیار دیپلوماسی عمومی قرار دارد که مجریان و کنشگران دیپلوماسی عمومی می‌توانند با برنامه‌ریزی‌های بهینه و هوشمند، اصحاب رسانه را با سیاست‌های دولت، هم‌نوا سازند و با اعمال نفوذ و تأمین مراودات دوستانه با روزنامه‌نگاران و سردبیران جرأید معتبر داخلی و خارجی، مقاله‌ها و گزارش‌های تهیه‌شده و موردنظر دستگاه دیپلوماسی کشور را چاپ و منتشر کنند. این اقدام لزوماً به معنای سرمایه‌گذاری بلندمدت در کشورهای همسایه و سایر کشورهای جهان نیست. در عین حال دیپلوماسی فرهنگی به سیاست‌ها و متغیرهای سیاست خارجی دولت‌های بر سراق‌تدار، برعکس دیپلوماسی عمومی، چندان وابستگی نشان نمی‌دهد.

از همین جاست که کشورهای جهان به‌ویژه آن‌هایی که سیاست خارجی بسته و امنیت محور دارند نسبت به برنامه‌ها و تحرکات دیپلوماسی عمومی کشور دیگری به دیده شک و تردید می‌نگرند و سعی می‌کنند برنامه‌ها و کنش‌های مجریان دیپلوماسی عمومی کشورها را که یکی از اعضای دیپلماتیک سفارت‌خانه‌ها می‌باشد، تحت نظارت بعید داشته باشند.

ولی در عین زمان با برنامه‌ها و کنش‌های دیپلوماسی فرهنگی بنابر خصلت ذاتی آن که از سرچشمه پارادایم سازه‌نگاری آب می‌خورد، حساسیت بازدارنده نشان نمی‌دهند. از جانب دیگر در دیپلوماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش مؤثرتر توسط بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی مهیا می‌شود و بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها

و منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس در جستجوی و تأمین منافع ملی است. در ادامه به طور دقیق‌تر و مشخص‌تر توضیح خواهیم داد که چگونه می‌شود از ظرفیت‌های موجود در افغانستان استفاده کرد تا نقش فرهنگ در دیپلوماسی را افزایش داد و در نتیجه موجب ارتقای جایگاه دیپلوماسی فرهنگی در سیاست خارجی شد.

۲- دیپلوماسی فرهنگی

به عقیدهٔ میلتون کامینگز دیپلوماسی فرهنگی به معنای تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر عناصر فرهنگی میان یک کشور و کشورهای دیگر است. این تبادل برای ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل اتفاق می‌افتد (سیمبر، ۱۳۹۴: ۱۰).

دیپلوماسی فرهنگی به‌عنوان ابزاری کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه‌ساز ارتقاء سطح روابط دولت‌ها و به تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. به عبارت دیگر، دیپلوماسی فرهنگی به یک کشور این امکان را می‌دهد تا فرهنگ، جامعه و مردم خود را به کشورهای دیگر معرفی کند و هم‌چنین از طریق افزایش ارتباطات بین مردم آن کشورها، آرمان‌ها و اهداف‌شان را جذاب سازند. وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهان‌شمول را دربرگیرد، کسب نتایج دل‌خواه برای آن کشور، امکان‌پذیر خواهد شد (حقیقی، ۱۳۸۶: ۲).

دیپلوماسی فرهنگی نوعی تلاش برای درک، آگاهی‌بخشی و مشارکت دادن مردم کشورهاست. در واقع یک کشور از طریق دیپلوماسی فرهنگی می‌تواند منافع ملی خودش را تأمین کند و هم‌چنین با ابزارهای فرهنگی که قدرت‌مندتر از سایر ابزارها از جمله سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی هستند، می‌تواند اهداف و آرمان‌های ملی‌اش را

پیش‌برد.

از سوی دیگر می‌توان گفت دیپلوماسی فرهنگی و به کار بستن آن در سیاست خارجی موجب شکل‌گیری هژمونی فرهنگی می‌شود. برخی از صاحب‌نظران هژمونی را لزوماً معادل مفهوم سلطه اجبارآمیز یا حکومت بلامنازع می‌دانند، اما هژمونی نوعی اعمال سلطه آمیخته با رضایت و مبتنی بر توان راهبری فرهنگی و ایدئولوژیک جوامع است. از این حیث مشروعیت و مقبولیت فرهنگی کشورها اهمیت بسیار بیشتری از قوای نظامی آنها دارد.

آنتونیو گرامشی، نظریه‌پرداز ایتالیایی، تفاوتی ماهوی بین دو مفهوم به ظاهر مترادف هژمونی و سلطه را مطرح می‌کند. هژمونی به رهبری فکری و اخلاقی اشاره دارد که از طریق مجموعه‌ای از عقاید به خصوص اعمال می‌شود. این عقاید را نهادهای مدنی مانند مؤسسه‌های آموزشی و مذهبی ترویج می‌کنند. بنابراین هژمونی با سلطه به معنای اعمال مستقیم سرکوب از سوی ساختار دولت، متمایز است (بوکینا، ۱۹۸۳: ۵۴۳).

می‌شود سلطه را نوعی سرکوب دانست که ممکن است با استفاده از ابزارهای قدرت و سرکوب از سوی دولت و نهادهای نظامی اعمال شود، اما هژمونی نوعی ورود غیرمستقیم و تزریق مسالمت‌آمیز و ملایم فرهنگ و جلوه‌ها و جنبه‌های مختلف آن از طریق سازمان‌های غیردولتی یا دولتی، نهادهای مدنی و یا مذهبی است. با توجه به موضوع مورد بحث در این پژوهش و مسأله قدرت فرهنگی که پیش‌تر هم به آن اشاره شد، باید به نقش مؤثر و مهم زبان فارسی اشاره کرد. زبان فارسی بعد از گذشت سده‌ها و علی‌رغم حمله زبان‌های عربی و انگلیسی از طریق لشکرکشی‌های اعراب و امپراتوری بریتانیا هم‌چنان استوار ایستاده است. در سال ۱۰۰۱ میلادی پس از آن‌که سلطان محمود غزنوی به شبه‌قاره هند می‌رود و آن‌جا را به تصرف خود درمی‌آورد، زبان فارسی، زبان رسمی آن‌جا می‌شود. زبان فارسی بر جنبه‌های مختلف فرهنگ و تمدن از معماری تا

ادبیات و علوم مختلف اثر گذاشت و پس از آن به سمت غرب و جنوب آسیا رفت و به نوعی دین اسلام با این زبان هم تبلیغ و شناسانده شد. نتیجه این درهم آمیختگی زبان فارسی با کشورهای عرب‌زبان را می‌توانیم در واژگان زبان عربی امروز مشاهده کنیم. دیپلوماسی فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی نهادها، سازمان‌ها و دولت‌هاست. برای اعمال این مدیریت می‌توان ابزارها و سازوکارهای متعددی را به کار گرفت. دیپلوماسی در سیاست جهانی عبارت است از فرآیند ارتباط بین بازیگران بین‌المللی که قصد دارند از طریق مذاکره و بدون جنگ، تعارض را حل و فصل کنند. این فرآیند در طول سده‌ها پالایش و نهادینه شده و به صورت حرفه‌ای درآمده است. بنابراین، دیپلوماسی اصولاً با تلاش‌هایی برای مدیریت و ایجاد نظم در محدوده یک نظام جهانی در ارتباط است و هدف از آن، ممانعت از تبدیل تعارض به جنگ است (بیلیس، ۱۳۸۳: ۷۱۵).

به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران، در عرصه بین‌المللی بعد از پایان جنگ سرد، فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد (بیلیس، ۱۳۸۳: ۷۴۱). در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعریف‌های متعددی برای دیپلوماسی فرهنگی آمده است. نینکوویچ دیپلوماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقاء سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند و مالون دیپلوماسی فرهنگی را معماری یک شاه‌راه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها می‌داند (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶). دیپلوماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلوماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی

از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط است. دیپلوماسی فرهنگی فرآیند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیات منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌یابند (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۰). ریچارد آرمیتاژ معاون اسبق وزارت امور خارجه امریکا، معتقد است دیپلوماسی منحصر به گفت‌وگو با دوستان نیست، اگر توانستید با مردمی صحبت کنید که دوست‌تان نیستند، قدرت دیپلوماسی‌تان را به نمایش گذاشته‌اید (نوری شاهرودی، ۱۳۸۵).

احمد نقیب‌زاده استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، دیپلوماسی فرهنگی را هنر کاربست و اجرای سیاست‌های فرهنگی توسط نمایندگان رسمی کشورها می‌داند. به تعبیر او مهارت و هنر استفاده از توزیع بهینه بودجه تشخیص داده شده برای برنامه‌های فرهنگی توسط دیپلمات‌ها، دیپلوماسی فرهنگی نامیده می‌شود. این برنامه‌ها یا فعالیت‌ها، ممکن است در خدمت اهدافی چون ایجاد صلح و ثبات جهانی، صدور فرهنگ‌ها و تقویت هویت ملی کشورها و جز این‌ها باشند (حقیقی، ۱۳۸۶: ۶۶). دیپلوماسی فرهنگی تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیرگذار کردن بر مردم دیگر کشورهاست. دیپلوماسی فرهنگی تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها و تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی به منظور تقویت تفاهم متقابل است. امروزه حتی قوی‌ترین کشورها نیز ترجیح می‌دهند تا جایی که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده کنند. بنابراین می‌توان چنین گفت که دیپلوماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلوماسی فرهنگی وقتی معنی و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده

از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ کند (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

دیپلوماسی فرهنگی به روابط رسمی میان دو کشور در مسائل فرهنگی اطلاق می‌شود و این روابط معمولاً دوجانبه است، ولی روابط فرهنگی کمتر رسمی و کمی غیررسمی است و این امر بیشتر میان بخش‌های مختلف حرفه‌ای، علمی و آموزشی دو کشور برای ارتقاء روابط و به صورت مستقیم صورت می‌گیرد (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

دیپلوماسی فرهنگی به‌عنوان یک ابزار کارآمد و انعطاف‌پذیر در سیاست خارجی، زمینه‌ساز ارتقاء سطح روابط دولت‌ها و به تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. این ابزار مهم، از طریق گسترش مبادلات فرهنگی - هنری، توسعه همکاری‌های علمی - آموزشی و تعامل نخبگان جوامع، آموزش زبان و رفع موانع موجود زبانی، بسترهای مناسب درک متقابل جوامع انسانی از یکدیگر را فراهم می‌آورد (حقیقی، ۱۳۸۶: ۲).

۳- ابزارهای دیپلوماسی فرهنگی

دیپلوماسی فرهنگی مجموعه کوشش‌های یک دولت در زمینه سیاست خارجی است که با استفاده از مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، برای جلب توجه و علاقه مخاطبان کشورهای دیگر به طور مستقیم و از طریق امکانات غیرسیاسی در داخل جوامع مختلف، در آن‌ها تأثیر می‌گذارد. ابزارهای اصلی این نوع دیپلوماسی شامل آموزش زبان، مبادلات آموزشی و شیوه‌های دیگری از تماس‌های مستقیم فرهنگی‌اند. اهمیت دیپلوماسی فرهنگی در تأمین امنیت ملی و منافع درازمدت یک کشور کمتر از دیپلوماسی اقتصادی و سیاسی نیست. کشورهایی که از نظر نظامی و اقتصادی در

موقعیت ضعیف‌تری قرار دارند نباید از اهمیت فرهنگ غافل شوند، چون امروزه افکار عمومی داخلی و بین‌المللی فاکتوری مهم در تصمیم‌گیری سیاسی محسوب می‌شود. کشوری که بتواند با به‌کارگیری فعالیت فرهنگی منسجم، هماهنگ و حساب‌شده وجهه ملی بهتری از خود در عرصه بین‌المللی ارائه دهد، با وجود ضعف نظامی و اقتصادی، کمتر در معرض تهدیدهای امنیتی قرار خواهد گرفت (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

آنچه در دیپلماسی فرهنگی اهمیت دارد استفاده از تمام ابزارهای موجود است. اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، نرم‌افزارهای پیام‌رسان از جمله جلوه‌های تکنولوژی هستند که در سال‌های اخیر توانسته‌اند به کمک بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته بیایند تا فرهنگ و ادبیات خودشان را ترویج کنند. استفاده از رسانه‌های مکتوب از جمله روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز می‌تواند کمک مهمی به ترویج فرهنگ، هنر و ادبیات یک کشور در میان کشورهای دیگر بکند. شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی نیز می‌توانند نقش پررنگی در گسترش و ترویج زبان، ادبیات و فرهنگ یک کشور در سطح بین‌المللی داشته باشند. ساختن برنامه‌های متنوع و مختلف در حوزه‌های آموزش زبان، شعر و مانند این‌ها، تأثیر زیادی بر آشنایی مردم سایر کشورهای جهان با فرهنگ کشور مبدأ دارد.

درباره ابزارها و روش‌های اعمال دیپلماسی فرهنگی در نظریات موکو و تامپسون، باید گفت که یکی از راهکارهای مؤثر برای انتقال هنجارها و ارزش‌های منحصر به فرد فرهنگی، ارتقای سطح مبادلات آموزشی بین دولت‌هاست. آموزش و ترویج زبان رسمی کشورها و استفاده از کتاب به‌عنوان کالایی فرهنگی برای شناساندن فرهنگ‌های ملی و بومی به دیگران، مبادله نخبگان فکری در قالب اعزام استادان و دانشجویان به خارج و پذیرش استادان و دانشجویان خارجی و تأسیس رشته‌ها و مراکز مطالعات

منطقه‌ای در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی گام‌های مؤثری در راستای توسعه دیپلوماسی فرهنگی ارزیابی می‌شوند (حقیقی، ۱۳۸۶: ۸۵). میچل شاخص‌های فرهنگی را گویای وجود فرهنگ در جامعه می‌داند. هنرها، کتابخانه‌ها، خدمات اطلاعاتی، ادبیات، آموزش زبان، علوم و تکنولوژی، ساختار اجتماعی، آموزش و پرورش، ارتباطات انسانی و مبادله این امور به شکل‌گیری روابط فرهنگی میان ملت‌ها منجر می‌شود.

مبادله اطلاعات و کتاب‌های تولیدشده در هر جامعه، نمونه بارزی از روابط فرهنگی میان ملت‌هاست. از این رو ملت‌هایی که کتاب و اطلاعات بیشتری در آن‌ها تولید می‌شوند و نیز ملت‌هایی که امکان استفاده از کتاب و اطلاعات دیگران را دارند، شرایط بهتری برای برقراری روابط فرهنگی دارند. گسترش رفت و آمد میان اعضای یک جامعه عملاً به تبادل فرهنگ‌های آن‌ها منجر می‌شود. مهاجرت کارگران و رفت و آمد دانشجویان، استادان و متخصصان، هم‌چنین گسترش صنعت گردشگری، موجب تماس بیشتر افراد جوامع با یکدیگر و تأثیرپذیری فرهنگی آن‌ها از یکدیگر خواهد شد. گسترش زبان یک ملت به معنای تأثیرگذاری فرهنگی و اوج‌گیری روابط فرهنگی است و هم‌چنین امکان گسترده‌ای را برای روابط فرهنگی به وجود می‌آورد.

برای سیاست‌مداران، روزنامه‌نگاران و دیگران، هنر، اصلی‌ترین تجلی حضور حیات فرهنگی یک ملت است. مشخصات فرهنگی یک کشور را می‌توان در هنرهای آن جست‌وجو کرد و هم‌چنین میزان روابط فرهنگی دو کشور را با بررسی نحوه ارائه هنرهای آنان به یکدیگر سنجید. واردات محصولات هنری برای بسیاری از کشورها، از مهم‌ترین مسائل خارجی آن‌هاست و بدین سبب مؤسسه‌های صادرکننده این محصولات، نقش مهمی در روابط خارجی ملت‌ها دارند. هنر انواع و ابعاد مختلفی دارد: تئاتر، اپرا، فیلم، نقاشی، عکاسی و غیره که در مسیر تبادل فرهنگی می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. پیدایش

ماهواره‌ها و شبکه‌های رادیو تلویزیونی و تکنولوژی جدید ارتباطات و اطلاعات امکان مبادله فرهنگی گسترده‌ای را فراهم می‌آورد. این بعد جدید روابط فرهنگی، تمامی عرصه‌های سیاسی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. تأثیر گسترده این رسانه‌ها بر فرهنگ‌های مختلف و شکل دادن به ذهنیت‌های موجود در سرزمین‌های گوناگون به حدی است که می‌تواند خود به‌عنوان عامل مستقل و مهمی در عرصه مناسبات بین‌المللی رخ دهد (سلیمی، ۱۳۸۰: ۶۷-۷۳).

ضرورت پاسداری از میراث گذشتگان، حفظ و حمایت از دستاوردهای هزاران ساله ارتباطات تاریخی، فرهنگی، علمی، هنری و ادبی تمدن ایرانی (فلات ایران تاریخی و عصر رنسانس) اسلامی مسئولیتی خطیر به شمار می‌آید.

در این میان، نگه‌داری و حراست از زبان فارسی در پیوستگی‌های فرهنگی کشورهای منطقه به‌عنوان پل ارتباطی بین ده کشور جهان از جمله افغانستان، ایران، پاکستان، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

تأثیر زبان و ادب فارسی و گسترش آن در کشورهای مختلف جهان به‌ویژه کشورهای شبه‌قاره از جمله هند، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا و نپال و از سوی دیگر افغانستان و کشورهای آسیای میانه و قفقاز از جمله تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان، ارمنستان و ترکیه بسیار مشهود است و آثاری که به زبان فارسی در این کشورها تألیف شده به حدی بوده‌اند که پس از سپری شدن چندین دهه از بازشناسی و معرفی این گنجینه‌های بسیار ارزشمند در زمینه‌های مختلف علوم و دانش بشری به‌ویژه در گستره ادبیات هنوز نمی‌توان به طور قطعی ابعاد این تأثیر و گسترش را مشخص کرد. [مولانا جلال‌الدین محمدبلخی رومی]، امیر علی شیر نوایی از افغانستان، قاضی

ندرالاسلام از بنگلادش، علامه اقبال از پاکستان و امیرخسرو دهلوی از هند از جمله شاعران و نویسندگان شاخصی هستند که از زبان فارسی به عنوان وسیله‌ای مؤثر و مهم برای عرضه اندیشه‌ی والای انسانی استفاده کرده‌اند. رودکی، فردوسی، فرخی، باباطاهر و دیگر شاعران از جمله عمر خیام، سعدی، حافظ، نظامی گنجوی، انوری، خاقانی، امیرخسرو، غالب دهلوی، اقبال و همین‌طور نثرنگاران فارسی نقش پلی بین خاور و باختر را بازی کرده و در توسعه و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی نقش مؤثری داشته‌اند که این ارتباط نشانگر پیوندها و پیوستگی‌هایی در این منطقه به وسیله‌ی زبان فارسی است. از سوی دیگر، زبان و ادب فارسی نقش گسترده‌ای در انتقال فرهنگ اسلام و منطقه‌ی ما و هم‌چنین شکوفایی تمدن اسلامی از قرون اولیه‌ی اسلامی تا عصر حاضر به عهده داشته است. زبان فارسی قوی‌ترین وسیله برای ترویج دین مبین اسلام و عامل تهذیب اذهان اکثر مردم جهان شرق به‌ویژه افغانستان، ایران، ترکیه، آسیای مرکزی، پاکستان، هند و بنگلادش بوده است. این زبان شیرین محکم‌ترین نیروی دین، اخلاق، آداب و نیرومندترین پایه‌ی اتحاد دینی و ارتباط فرهنگی اسلامی در این قسمت آسیا در طول تاریخ اسلام است و علوم قرآن، حدیث و فقه که از زبان عربی به زبان فارسی ترجمه می‌شدند، به راحتی به عامه‌ی مردم تدریس می‌شد و آن را می‌آموختند. هم‌چنین در ارتباط با مهم‌ترین زمینه‌ی پیوستگی‌های فرهنگی ما و کشورهای منطقه، راه‌های ارتباطی بین مراکز تمدن‌های پیش از تاریخ بررسی علمی می‌شوند. سند پاکستان از یک سو و بین‌النهرین در سوی دیگر ایران قرار داشت و به همین دلیل توانستند مرکز عمده‌ی مبادلات فرهنگی و دادوستدهای بازرگانی و گذرگاه اصلی مهاجرت‌های تاریخ‌ساز باشند. به بیان دیگر، می‌توان گفت که به دلایل کاملاً مشخص، هم‌چون وجود بیابان‌های هولناک در ناحیه‌ی مرکزی ایران و رشته‌کوه‌های سر به فلک کشیده در شمال و غرب آن، ناگزیر راه‌های ارتباطی این

تمدن‌ها، دره‌ها و نواحی جلگه‌ای بودند که در طول آن‌ها استقرارهای پیش از تاریخی قرار داشتند. یکی از این راه‌های ارتباطی جاده بزرگ ابریشم بود که از چین به ایران می‌رفت و سپس به قاره اروپا متصل می‌شد. یکی دیگر از راه‌های مواصلاتی مهم راهی بود که از شمال به طرف افغانستان می‌رفت. این راه در ناحیه تجن دو راه شد، یکی به طرف دشت‌های ترکمنستان و دیگری به سمت جنوب به داخل افغانستان کشیده می‌شد و از آن‌جا به سیستان، دره کابل و قندهار و سپس به دره کویته پاکستان می‌رسید و سرانجام به دشت بزرگ سند می‌پیوست و در همه آن مسیرها زبان فارسی و ادبیات آن جریان داشت و وسیله پیوستگی فرهنگی بین ملل آسیایی می‌شد. به همین ترتیب، روی همین مسیرها تبادل فرهنگی و سرایت زبان فارسی و ادبیات آن از ایران به کشورهای مختلف به عمل آمد. زبان فارسی یکی از زبان‌های عمده جهان است که گذشته از مزایای بی‌شمار ادبی و هنری راه‌گشای گسترش اسلام بوده است. طبق شواهد تاریخی، حتی در عهد هخامنشیان و ساسانیان زبان و ادبیات فارسی قدیم در خارج از مرزهای کشور ایران نفوذ داشت. پس از ظهور اسلام سلسله‌هایی که در زمان خلافت بنی‌عباس در ایران تشکیل شدند موجب پیشرفت زبان فارسی شدند. برخی از کشورها و یا شهرها به سبب وجود فعالیت‌هایی، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر شهرها و کشورهای اطراف خود داشته و به نوعی مرکزیت یافته‌اند. یونان باستان و تأثیر فلاسفه بزرگ آن بر جهان از گذشته‌های دور تاکنون، ایران باستان و تأثیر فرهنگ و هنر آن حتی بر اشغالگران مانند اسکندر و یا مغول‌ها، حضور پیامبر گرامی اسلام (ص) در شبه جزیره عربستان و تأثیر این حضور در سرتاسر جهان و در مقیاسی دیگر حضور علما و دانشمندان در برخی شهرهای ایران و ایجاد دانشگاه‌ها، مدارس و پایگاه‌های علمی نمونه‌هایی از جغرافیای فرهنگی هستند (علی‌شاه، ۱۳۸۵).

حوزه نفوذ و دایره تأثیر فرهنگ، جان و روح انسان‌هاست و همین، گستردگی و در عین حال، حساسیت این جغرافیا را عیان می‌کند. جغرافیای فرهنگی نژاد، زبان و حتی دین انسان‌ها را درمی‌نوردد و می‌تواند چتری به اندازه همه انسان‌های گذشته، حال و آینده بگستراند و سایه‌اش را بر همه ره‌گذران بیندازد. گستردگی و حوزه نفوذ فعالیت‌های فرهنگی در جهان امروز که با تکنولوژی با سرعت پیش‌بینی‌ناپذیر و مهارناشدنی آمیخته شده، ضرورت تجهیز به دانایی و توانایی را یادآوری می‌کند. زبان فارسی دری که سابق آن‌ها را در کتیبه‌های فارسی باستان و آثار بازمانده از فارسی میانه باید جست‌وجو کرد، نقش مهمی در آسیا ایفا کرده است، هرچند امروزه تعداد اندکی از کشورها زبان فارسی را به‌عنوان زبان رسمی پذیرفته‌اند، اما در گذشته تا شبه‌قاره هند و مرز چین و ماوراءالنهر و ترکیه و حتی بالکان گسترش داشته و وسیله‌ای مهم برای ارتباط فرهنگی میان ملل متعدد خاورزمین بوده است (محمدی، ۱۳۸۶).

۴- ظرفیت‌ها و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی

افغانستان با داشتن موقعیت مناسب جغرافیایی در بستر فرهنگی تاریخی خویش همواره محل تعامل و تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف و یکی از میراث‌داران حوزه فرهنگی - تمدنی پارسی در فلات ایران باستان و خراسان بزرگ بوده و هم‌چنین از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی - علمی در بستر تحولات فرهنگی - تاریخی خویش برخوردار است که می‌تواند در شعاع اهداف و مزایای دیپلماسی فرهنگی، از آن برای تبیین وجهه افغانستان که به لحاظ شعله‌ور بودن شکاف‌های سیاسی، قومی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی، وضعیت مطلوبی ندارد و جنگ‌های دامنه‌دار تحمیلی، سیمای آن را مکدر و خشن ساخته است، بهره‌گیرد.

در این جا به صورت مشخص تر و دقیق تر، ظرفیت فرهنگی موجود و ویژگی های دیگر افغانستان را مطرح کنیم که می توانند به عنوان ابزار و منابع ارزشمند برای پیشبرد دیپلوماسی فرهنگی در محیط بین الملل به منظور توسعه و تحکیم؛ روابط، مناسبات و تعاملات فرهنگی، تأمین فهم بین الاذهانی، صلح و هم زیستی مسالمت آمیز، با سایر کشورهای جهان به کار برده شوند. قرار ذیل می باشد:

۴.۱. تساهل، مدارا و اعتدال مذهبی

فرصت و ظرفیت خیلی با اهمیت دیگر، برای تبیین روح تساهل، مدارا و اعتدال مذهبی افغانستان که جهت تحکیم روابط و مناسبات فرهنگی با سایر ملل در اختیار دیپلوماسی فرهنگی است؛ مکتب فقهی امام اعظم، آن فقیه اعلم و یکی از بزرگ ترین متکلمان و دانشمندان مکتب اسلام، خلف راستین فرزند سرزمین تمدن پرور خراسان - کابل، امام ابوحنیفه است. تفکر حنفی و قرائت امام اعظم یکی از ارکان اربعه هویت ماست، قیام و قوام زبان و فرهنگ فارسی و اعتدال و خرد در تفکر حنفی متجلی و متبلور است. فتوای امام اعظم به مردم سمرقند در ادای نماز به زبان فارسی، انقلاب عظیم در اجتهاد و خدمتی سترگ به فرهنگ و هویت ما بود. نهضت عظیم ترجمه در عصر عباسیان و سامانیان پیامد مکتب و تفکر امام ابوحنیفه بود.

فرهنگ مدارا، تأمل، تسامح، تضارب آراء و تعاطی اندیشه، تنوع تفکر و گثرت گرایی که در ادوار امپراتوری های سامانیان و مغولان و عثمانیان موجب رشد و توسعه در تمام زمینه ها شد؛ محصول قانون و فقه و اجتهاد حنفی است.

امام ابوحنیفه مقتدرترین متکلم سده دوم تاریخ صدر اسلام بود که با سلاح علم کلام به نبرد خوارج رفت و بساط جهل و تکفیر را تا سده ها بعد برچید. او از هسته گذاران جریان روشنگری در جامعه اسلامی بود و برای ارزش های انسانی و آزادی مردم از

استبداد دینی و سیاسی مبارزه کرد و همین مسیر جام شهادت را نوشید. ایشان هیچ‌گاه سقف معیشت را بر ستون شریعت بنا نکرد و چون ابزاری در دست حاکمان مستبد قرار نگرفت و با حکومت‌های ظالم و ستمگر اموی و عباسی کنار نیامد.

امام ابوحنیفه را می‌توان نقطه وصل مذاهب دانست. ایشان به اهل بیت پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) بسیار علاقمند بود و با امام جعفر صادق (ع) دوستی و صمیمیت منحصر به فردی داشت. امروزه که تکفیریان، سلفیان و راویان قرائت‌های افراطی از دین، حرکت‌های اسلام‌هراسی در سراسر گیتی را ترغیب و تقویت می‌کنند، احیای تفکر حنفی تنها چاره و درمان کار است. از آنجا که فقه حضرت امام اعظم ابوحنیفه رحمت‌الله علیه، فقه استوار بر عقلانیت است، باعث شد که در گذشته‌ها تمام پیروان مکتب عقلانی اعتزالی از نگاه فقهی پیرو مذهب ابوحنیفه باشند. این رویکرد در عصر حاضر هم در حال تکرار است، به طوری که جریان عقل‌گرای جهان عرب به مکتب فقهی ابوحنیفه علاقه زاید الوصفی نشان داده و آن را یگانه فقهی می‌داند که می‌تواند با اصول عقلانی خود رهبری مسلمانان را به دست گیرد و کشتی شکسته امت اسلامی را که در اثر افراط‌گرایی‌ها در آستانه غرق شدن است به ساحلی امن سوق دهد.

۴,۲. مفاخر علمی، ادبی و فرهنگی

بعد از نزول آیه ۳۸ سوره محمد، پیامبر اسلام دست روی شانه سلمان فارسی گذاشت و فرمود: «ایمان اگر در ستاره ثریا هم باشد، مردانی از سرزمین فارس - فلات ایران شهر تمدنی - آن را در اختیار خواهند گرفت.» این پیش‌بینی حضرت محمد (ص) در سده دوم هجری با ظهور امام اعظم ابوحنیفه آغاز شد و در سده چهارم هجری با ظهور دانشمندان برجسته‌ای مانند ابن سینا، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی، ابونصر فارابی، امام غزالی، خواجه عبدالله انصاری، محمد ابن موسی خوارزمی، حکیم ابوالقاسم فردوسی،

مولانا جلال‌الدین بلخی و دیگران به اوج خود رسید و با درگذشت امیر علی شیر نوایی، مولانا عبدالرحمن جامی و استاد بهزاد رو به افول نهاد. روزگاری که بزرگ‌ترین متفکران و فیلسوفان عصر طلایی تمدن اسلامی - خراسانی (رنسانس شرق) در شهرهای بزرگ ایران شهر تمدنی زندگی می‌کردند و دوران طلایی علم، فلسفه، طب، ریاضیات، نجوم، جغرافیا، هندسه، جبر و کلام را رقم زدند و همین‌طور مصلح و متفکر شرق علامه سیدجمال‌الدین الحسینی افغانی که از خطه خراسان بزرگ برمی‌خیزد و بیداری و بیدارگری، اصلاح و نواندیشی دینی را تا شبه قاره هند، ترکیه و خاورمیانه و پاریس و مصر، فریاد می‌زند و با خود حمل می‌کند.

وقتی سخن از روز جهانی مدارا ذیل عنوان «اعلامیه اصول مدارا» در یونسکو مطرح می‌شود و به تاسی از آن روز ۱۶ نوامبر هر سال به عنوان روز جهانی مدارا تجلیل می‌شود، افتخار می‌کنیم که عرفان خراسانی پیام‌آور بی‌همتای مدارا در تاریخ تمدن اسلامی و بشری بوده است. کافی است مجریان دیپلوماسی فرهنگی کشور به آثار بزرگان عرفان خراسانی مانند: مثنوی معنوی از خداوندگار بلخ مولانا جلال‌الدین محمد، خداوندگار غزل حافظ شیرازی، عطار نیشابوری، سعدی شیرازی، سلطان گازرگاه خواجه عبدالله انصاری، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، هجویری و دیگران رجوع کنند تا تمام جوامع انسانی با روح و روان و ذهن و جان و تن خویش، با مفهوم مدارا آشنا شوند و از آن استفاده کنند.

۴,۳. جاذبه‌های سیاحتی

افغانستان به صورت بالقوه پتانسیل بالایی برای جذب توریست دارد. کوه‌ها و دریاچه‌های دل‌فریبش محل مناسبی برای گشت‌وگذار و تفریح ماجراجویان هستند و بناهای تاریخی و فرهنگی‌اش با مناظر بکر و کم‌نظیر در میان جذاب‌ترین کشورهای دنیا

در صنعت گردشگری قرار دارند. هم‌چنین افغانستان مملو از آثار باستانی و در حوزه تمدن و فرهنگ است. از پردرآمدترین مناطق مستعد توسعه گردشگری افغانستان در ولایت‌های بامیان، بلخ، هرات، کابل، پروان، کاپیسا، ننگرهار، پکتیا، غزنی، غور، تخار، قندهار، سمنگان و جوزجان قرار دارند. افغانستان از سده سوم پیش از میلاد مسیح، محلی زیارتی برای بودایی‌ها بوده است و علی‌رغم تخریب‌هایی که صورت گرفت، بقایای مجسمه‌های بودا در بامیان هنوز هم وجود دارند. البته این تنها جاذبه فرهنگی و مذهبی موجود در افغانستان نیست. معابد آیین هندوئیسم و عبادتگاه‌های مسلمانان هم بخشی از بناهای تاریخی موجود در افغانستان هستند (رحیمی، ۲۰۱۷: ۶۴). وجود چنین بناهایی هر چند که برخی از آن‌ها مورد حملات گسترده و تخریب‌های پیاپی قرار گرفته‌اند، نقش مهمی در پیشبرد اهداف فرهنگی افغانستان در حوزه سیاست خارجی برای نفوذ فرهنگی در سایر کشورها دارد. همان‌طور که اشاره شد توسعه فرهنگی و اقتصادی به هم وابسته‌اند و با تبلیغ و ترویج اماکن تاریخی، فرهنگی و مذهبی که از سالیان دور در افغانستان بنا شده و باقی مانده‌اند در بین کشورهای همسایه و هم‌چنین بقیه کشورهای جهان می‌شود به رشد اقتصادی و در نتیجه توسعه اقتصادی مردم ساکن در آن مناطق کمک کرد.

۴,۴. گنجینه باختر

از نمونه‌های دیگری که می‌توان به‌عنوان ظرفیت فرهنگی کشور افغانستان به آن نگاه کرد، گنجینه باختر است که در سال‌های گذشته به شهرتی جهانی رسیده است. این مجموعه ارزشمند در سال ۱۹۷۸ در طلاتپه از توابع ولایت جوزجان کشف شد و پیشینه‌اش به سده یکم پیش از میلاد می‌رسد. این گنجینه شامل بیش از دوصد اثر تاریخی است و نمایش آن‌ها در سیزده سال گذشته، در بیش از ده کشور جهان، بیش از سیصد میلیون افغانی برای دولت افغانستان سودآوری داشته است. با پرداختن به چنین امکان

ویژه‌ای می‌توان درآمد مستمری را برای افغانستان به دست آورد و مثلاً به‌جای آن‌که نمایش این آثار در کشورهای اروپایی و امریکایی و سایر کشورها انجام شود، در داخل کشور افغانستان به نمایش گذاشته شوند تا از این طریق به توسعه گردشگری و در نتیجه توسعه اقتصادی کشور کمک کرد. پیش‌تر درباره انواع مختلف توسعه و ارتباطشان با دیپلوماسی فرهنگی و سیاست خارجی توضیح داده شده است. بدیهی است که غفلت از چنین تاریخ و سابقه تمدنی به سود افغانستان نخواهد بود. استفاده از این ویژگی‌ها که در واقع امتیاز و برجستگی فرهنگی این کشور محسوب می‌شود در جهت تقویت دیپلوماسی فرهنگی در سیاست خارجی خواهد بود.

۴.۵. هنر و ادبیات عامه

هنر نقاشی، خطاطی، تذهیب و میناتور، داستان‌ها و روایت‌های باستانی و مذهبی، نقش مهمی در فرهنگ افغانستان دارند. مردم افغانستان با تکیه بر روایت کردن داستان‌ها و افسانه‌های کهن که بعضاً ریشه‌های مذهبی و دینی دارند، سعی در ایجاد سرگرمی و به نوعی تربیت نسل آینده و کودکان این سرزمین دارند. این روایات هم جنبه فکاهی و سرگرمی دارند و هم به نوعی آموزنده هستند. البته ممکن است بسیاری از این داستان‌ها و روایات، کاملاً واقعی نباشند و صرفاً هسته اصلی داستان، بر اساس ماجرای واقعی بوده و در گذر زمان و نقل کردن‌های مستمر تغییراتی ایجاد شده باشد. آنچه در این پژوهش مورد نظر است استفاده از این ویژگی مثبت و امتیاز موجود در جامعه افغانستان برای ترویج ادبیات عامه و فرهنگ فولکلور مردم افغانستان در میان کشورهای همسایه و فارسی‌زبان و هم‌چنین از طریق ترجمه به زبان‌های دیگر به سایر کشورهای جهان است (وخشوری، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

۴,۶. صنایع دستی

صنایع دستی در افغانستان به مثابه گنجینه‌ای هنری از فرهنگ‌های اصیل بازمانده از گذشتگان به نسل‌های آینده است که امروزه جایگاه نسبتاً خوبی را در بازارهای جهانی به خود اختصاص داده است. در گوشه و کنار افغانستان جلوه‌هایی از صنایع دستی به چشم می‌خورد. از نقوش و طرح‌های روی قالی زیر پای پادشاهان بزرگ گرفته تا اندرونی خانه‌های محقر مردم افغانستان همگی با هنر و صنایع دستی این کشور آمیخته است. گلیم‌بافی، قالی‌بافی، صنعت ابریشم‌کاری، پوست‌دوزی، شیشه‌گری، منبت‌کاری، تذهیب، میناکاری، مینیاتور، سفال‌گری، حکاکی، سنگ‌تراشی، کلاه پشمی پکول، کلاه پوستی قره‌قل، لباس ابریشمی، خامک‌دوزی و سراجی از صنایع دستی مطرح در افغانستان است.

جمع‌بندی

در این پژوهش تلاش شد ابتدا تعریفی از دیپلوماسی فرهنگی شود و در ادامه وجه تمایزی که بین دیپلوماسی فرهنگی و دیپلوماسی عمومی است را تشریح کردیم و سپس ابزارهایی که در دیپلوماسی فرهنگی کاربرد دارد، مورد بررسی قرار گرفت. سپس ابزارها و ظرفیت‌هایی را که فرهنگ دارد و در خدمت دیپلوماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، را مورد کنکاش قرار دادیم.

ابزارهایی که دیپلوماسی فرهنگی به صورت عام و به خصوص در افغانستان دارد مانند مفاخر علمی-ادبی، مناسبت‌های ملی و بین‌المللی، جاذبه‌های گردشگری، زبان و ادبیات، صنایع دستی و غیره، هستند که این‌ها ابزارهایی هستند که هر کدام را به گونه‌ی مشروح بیان کردیم.

افغانستان می‌تواند با استفاده از ابزارهایی که در دیپلوماسی فرهنگی کشور وجود دارد، در سیاست خارجی استفاده کرده و موفق باشد. همچنین استفاده از این ابزارها باعث تاثیرگذاری و نفوذگذاری در روابط بر کشورهای منطقه و جهان شود. افغانستان در هر یک از این ابزارها با بعضی از کشورها نیز اشتراکاتی دارد. مانند زبان و شخصیت‌های ادبی که می‌تواند این خود جهت همگرایی با آنها استفاده کند.

منابع

۱. السمری، وائل (۲۰۱۲)، الإمام الأعظم أبوحنيفة النعمان محرر المرأة و فقيه الحرية والاستقلال، اليوم السابع، (v1e4qB3bit.ly/)، ترجمه خاورنیا، احمدذکی.
۲. بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه راه‌چمنی ابوالقاسم و دیگران؛ مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳. حقیقی، رضا (۱۳۸۸)، دیپلوماسی فرهنگی از دریچه نواشاعه‌گرایی، تأثیرات فناوری اطلاعات بر دیپلوماسی فرهنگی، سیاست خارجی، ۲: ص ۳۴۳-۳۶۰.
۴. خانی، محمدحسن (۱۳۸۶)، نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلوماسی با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحد آمریکا، مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگ و سیاست.
۵. سلیمی، حسین (۱۳۸۰)، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
۶. سیمبر، رضا و مقیمی، احمدعلی (۱۳۹۴)، منافع ملی و شاخص‌های دیپلوماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سیاست جهانی، ۱: ص ۷-۳۸.

۷. صالحی امیری، سید رضا و محمدی، سعید (۱۳۸۹). **دیپلوماسی فرهنگی**، تهران، نشر ققنوس.
۸. علی‌شاه، سید افسر (۱۳۸۵). **زبان و ادبیات فارسی در کشورهای منطقه**، دانش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (mRkCdv3bit.ly/).
۹. کاظمی، محمدکاظم (۱۳۷۹). **ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان**، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۳۲: ص ۱۳۶-۱۰۹.
۱۰. محمدی، احسان‌الله (۱۳۸۶). **سهم فرهنگ ایرانی در تمدن جهانی**، روزنامه رسالت، شماره ۱۳۲۲، ص ۵ (1542167magiran.com/article/).
۱۱. نوری شاهرودی، محمدرضا (۱۳۸۵). **هنر دیپلوماسی**، روزنامه اعتماد ملی، شماره ۹۵.
۱۲. و خشوری، احمد (۱۳۸۲). **فرهنگ عامیانه مردم افغانستان با تأکید بر قصه‌های رایج در بین مردم**، فرهنگ مردم ایران، ۱: ص ۱۲۲-۱۳۵.